

دعا در حق یاران، نفرین در حق دشمنان

دعا در حق کسی، خود نوعی تأیید و گونه‌ای ستودن است. همان گونه که نفرین امام گواه خشم و نفرت اوست. در صحنه‌های تلخ و دردآور کربلا، امام چندبار نفرین کرد که برخی نفرین‌ها در همان زمان کارگر افتاد. نفرین‌شدگان کربلا عبارت بودند از:

۱. عبدالله بن حصین ازادی، وی در روز هفتم به امام گفت ای حسین، آیا این آب را نمی‌بینی که هم‌چون دل آسمان می‌درخشد! به خدا سوگند یک قطره از آن نخواهی چشید

فضیلت‌ها و ویژگی‌های یاران امام حسین

دکتر مهدی رضا بندگری

تا تشنه کام بمیری! امام فرمود: «خدا یا او را از تشنگی بمیران و او را هرگز نیامرز». عبدالله بن حصین بعدها به بیماری استسقا دچار شد و آن قدر آب نوشید تا جان داد. ۲. عبدالله بن حوزة، وی مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد و گفت: مژده پادشاه به آتش! و امام نفرین کرد که پرودگارا او را به آتش بکش. اسبش رم کرد و او را بر زمین کشید درحالی که پایش در رکاب مانده بود و سرانجام قطعه قطعه شد. ۳. تمیم بن حصین، او به امام گفت: به خدا سوگند قطره‌ای از این آب (فرات) را نخواهید نوشید تا بمیرید. امام فرمود: «او و پدرش از دوزخیانند خدا یا هم امروز او را تشنه بمیران!» ناگهان تشنگی بر او هجوم آورد از تشنگی نفسش بند آمد و از اسب فرو افتاد و در زیر سم اسبان لگدکوب شد و مرد. او در این حال فریاد زد: وای از تشنگی!

۴. محمد بن اشعث، به امام اهانت کرد، امام سر به آسمان برداشت و عرض کرد: خدایا، خوار می‌گردم محمد بن اشعث را هم امروز بنمایان و هرگز عزیزش مدار. اشعث بیمار شد و از سپاه ابن سعد بیرون رفت تا قضای حاجت کند که خدا عقری بر او گمارد و نیش‌اش زد و در همان حال توفات مرد!

۵. زرعه، وی تبری به چانه امام زد. امام نفرین کرد که: «خدا یا او را تشنه بمیران، بارالها او را تشنه بمیران». راوی که در مرگ وی حضور داشته می‌گوید: او از حرارت شکم و سرمای پشت خود فریاد می‌زد درحالی که پیش رویش بادن‌ها و یخ، و پشت سرش آتش‌دان قرار داشت و فریاد می‌زد آیم بدهید که از تشنگی مردم! آن قدر آب خورد که شکمش هم‌چون شکم شتر شکافت و به هلاکت رسید. ابن اعمش کوفی این تیرانداز را عبدالرحمن ازادی نامیده است که امام در حق او نفرین کرد و گفت: اللهم اقلته عطشا و لاتغفر له ابدا. ع پس از شهادت علی اصغر، امام نفرین کرد و گفت: بارالها، باران آسمان را از ایشان بازدار و برکات را از آنان دریغ دار! خدایا هرگز از ایشان راضی مشو. بارالها! چنان چه اینک پیروزی ما مقدر نیست آن را توشه آخرتمان کن و از این ستمگران انتقام گیر.

۷. حصین بن نمیر: امام نزدیک فرات آمد تا آب بنوشد حصین بن نمیر تبری افکند که به دهان امام اصابت کرد. آن حضرت با دست خود خون را گرفته به آسمان افشاند و پس از شکر و سپاس خداوند گفت: «بارالها! از آن چه با فرزند دختر پیامبرت می‌کنند به تو شکوه می‌کنم! خدایا، شمارشان را بکاه و ایشان را با درماندگان بمیران و کسی از آنان را باقی نگذار».

۸. مالک بن نسرکندی، با شمشیر بر کلاه‌خود امام نواخت و آن را شکافت و پر از خون شد. امام نفرین کرد که «با دست راست نخوری و نیاشامی و خدا تو را با ظالمان محشور کند. آن گاه کلاه‌خود را کنار افکند و کلاه‌خود دیگری بر سر نهاد و عمامه بر آن بست. نوشته‌اند که بعدها داستان مالک بن نسر خشک شد و در بینوایی و درماندگی درگذشت.

چندین تن دیگر را نیز نوشته‌اند که به مرض استسقا دچار شدند چون نفرین امام درباره آن‌ها کارگر افتاده بود.^۱ امام، پس از شهادت عبدالله بن حسن، به نفرین جمعی سپاه عمر سعد پرداخت و در پیشگاه الهی نجوا کرد که: «بارالها باران آسمان و برکات زمین را از ایشان بازدار. خدایا! چنان چه تا زمانی بهره‌مندشان می‌سازی، پراکندگی

در میانشان آر، و به راه‌های ناسازگارشان بیفکن و هرگز والیان را از ایشان خرسند مدار که ایشان ما را خواندند تا یاری کنند ولی ستم کردند و ما را کشتند.

نفرین‌های امام، ترجمان نهایت شقاوت و خباثت و ناپاکی دشمن است و دعا‌های امام، تصویر روشن عشق و روزی و محبت نسبت به دوستان. در مجموعه کربلا، بارها حضرت اباعبدالله در حق یاران و همراهان دعا می‌کردند و گاه یاران می‌خواستند که امام برایشان دعا کند که این پیوند و ارتباط معنوی و قلبی امام و یاران را نشان می‌دهد. به برخی نمونه‌های این ستایش و نیایش و سپاس و قدردانی اشاره می‌شود.

۱. در منزلگاه دوحسم وقتی زهیر بن قین بجلی (یار تازه پیوسته به اباعبدالله) سخن گفت و خطاب به امام عرض کرد: هدایت خدا از تو دریغ مباد ای فرزند رسول خدا! سخن تو را شنیدیم، به خدا سوگند اگر دنیا برای ما ابدی گردد مگر که در راه یاری شما از آن جدا شویم، قیام در رکاب تو را برماندن در آن ترجیح می‌دهیم. امام برای او دعا فرمود و به نیکی یاد کرد.

این دعا ی امام، ستایش ثبات و پایداری در راه حق و شکب بر تلخی‌ها و دشواری‌های راه حق است.

۲. در منزلگاه عذیب هجانات، نافع بن هلال و سه همراهش به امام پیوستند. امام از کوفه و از فرستاده‌اش قیس بن مسهر صیادای پرسید. گفتند: حصین بن تمیم او را دستگیر کرد و نزد عبدالله فرستاد. ابن زیاد به او دستور داد تا تو و پدر بزرگوارت را ناسزا گوید، ولی او بر تو و پدر بزرگوارت درود فرستاد و ابن زیاد و پدرش را لعن کرد و مردم را به یاری تو فراخواند و خبر داد که تو می‌آیی. ابن زیاد دستور داد او را از بالای قصر به زمین افکندند. اشک در چشمان امام حلقه زد و فرو ریخت، فرمود: برخی به شهادت رسیدند و برخی در انتظارند و [هرگز عقیده و راه خود را] تبدیل نکردند. بارالها! بهشت را جایگاه ما و آنان قرار ده و در قرارگاه رحمت ویژه و ذخیره‌های خواستی پاداش، خود ما و آنان را گردهم آر.

این دعا و ستایش را یاران می‌شنوند. فرزند پیامبر در حق سفیر شهید خویش دعا می‌کند و او را به پاس صبر و ثبات بر پیمان و ایمان خویش تکریم و تجلیل می‌کند. در این نیایش برای قیس جایگاهی هم‌پایه خویش از ساحت ربوبی می‌طلبد و رحمت ویژه آرزو می‌کند.

۳. در همین منزل، اصحاب با شور و نشاط، اعلام وفاداری کردند و امام در حق همگان دعا کرد. دعا ی امام را خانواده‌اش شنیدند و گریستند.

۴. در قصر بنی مقاتل وقتی علی اکبر علیه السلام، استرجاع امام را پس از لحظه‌ای خواب شنید. با ادب و وقار ویژه گفت: پدر جان، فدایت شوم چرا این کلمات را فرمودی!

امام پاسخ داد: فرزندانم! مرا خواب ربود. دیدم سواره‌ای را که می‌گوید: اینان همی‌روند و مرگ به‌سوی ایشان همی‌رود. دانستم که خبر مرگ ما را می‌دهند.

علی اکبر گفت: پدر جان! خدا بد ندهد! آیا ما بر حق نیستیم. فرمود: چرا به آن خدایی که همه به او باز آیند. عرض کرد: پدر جان! پس ما را از مرگ چه پاک!

فرمود: (فرزندم) خدا بهترین پاداش فرزندی را از پدر عطا می‌کند.

این رابطه صمیمانه و دعا ی پدر در حق فرزند، ترسیم محبت امام نسبت به یاران و جلوه‌ای از ادب و خضوع و خشوع نسبت به پیشوا و امام خویش است.

پی‌نوشت:

۱. این موارد از فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام گرفته شده است.

